

جمله ای به تمام زبان های دنیا

پایان موسی زاده
داستان نویسن

بخش اول ا چنین گروهی با چنان تفکری هم در مشهد خودمان هست و هم در شهرهای دیگر، آدم هایی که اصل بحثشان جهان شمول بودن یک اثر ادبی است و برای همین خودشان هم به مدلی می نویسند که فکر می کنند باعث جهان شمولی نوشته هایشان می شود، به یک زبان ساده ای که خودشان نمی دانند همان «زبان ترجمه» است، حتی گاهی اسم های خارجی روی آدم های داستانشان می گذارند، و یک جوهرایی مسائل موجود در کتاب های خارجی را در داستانشان می آورند، و فضاهایشان بدون جغرافیاست؛ یک جور لامکانی و لازمانی در این نوشته ها مشهود است. شاید با خودتان فکر کنید کجای این کار عیب دارد و بگویید اتفاقا رویکرد خوبی برای ادبیات است! پس بگذارید بحث این یادداشت ما درباره جهان شمولی اثر ادبی باشد.

حالا بگذارید یک نگاهی به دوروبرمان بیندازیم؛ مثلا، همین جا، توی قفسه کتاب های خودم، «صد سال تنهایی» مارکزیک اثر جهان شمول است، ولی، هرچه آن را ورق بزنید و درباره آدم های ماکوندو بخوانید، می بینید این کتاب اساسا در ذات خودش کلمبیایی است! اسم ها و ادب و فضاها و روابط و اصلا هست و نیست این کتاب کلا کلمبیایی است. من جمله نویسنده اش! کتاب دیگر «جنگ و صلح» است از تولستوی بزرگ. این هم یک کتاب روسی است؛ با فضاهای روسی و اسم ها و آدم های روس و هوای روسیه، تماما، سرتاپا، روسی است. این یکی هم البته نویسنده اش روسی است. جالب اینکه «جنگ و صلح» یکی از منابع معتبر برای مطالعه تاریخ سیاسی و اجتماعی روسیه آن زمان است. این هم یک شاهکار در سطح ادبیات جهان است. بعدی کتابی کوچک با ترجمه و چاپی قدیمی است که نمی دانم تجدید چاپ شده است یا نسخه امروزی تری هم از آن هست یا نه؛ «راشومون و داستان های دیگر» از ریونوسوکه آکوتاگاو، نویسنده شهیر ژاپنی، کاش این امکان بود که شما هم در ورق زدن کتاب سهیم باشید! تصویری از نقاشی ژاپنی روی برگه های کاهی کتاب نقش بسته که بی نظیر است؛ یک سامورایی که درحال پرتاب تیری با کمان است، توده ای درهم از شیاطین و هیولاهای به هم پیچیده ژاپنی، یک دسته خیزران آشفته با برگ های کشیده و تیز، یک ماتنیس که با مرکب سیاه نقاشی شده، زنی با کیمونو که کودکش را بر پشتش بسته است. در ابتدای هر داستان، یکی از این نقاشی ها را می شود دید. طبیعتا تمام داستان ها در دهکده ها و معابد ژاپن اتفاق می افتند، نام ها همه ژاپنی است، اشیاء، غذاها، لباس ها، آدم ها و هرچه در این کتاب کوچک دوست داشتنی می شود دید، همه و همه، ژاپنی اند. این هم یک کتاب در مقیاس جهانی است، مخصوصا که اکیرا کوروساوا، کارگردان ژاپنی، با الهام از داستان «در بیشه» از همین کتاب، فیلم «راشومون» را ساخته که هم نام کتاب و یکی از داستان های این مجموعه است. به همین ترتیب، بدون هیچ اغراقی، می توانم صدها جلد کتاب در مقیاس جهانی را برایتان لیست کنم که همه همین وضع را داشته باشند، یعنی تمام اتمسفر و اجزای آن ها شدیدا محلی و متعلق به یک جغرافیای خاص باشد.

همین باعث می شود آدم آن مدل از جهان شمولی را که در ابتدا گفته شد درک نکنند. اصلا عجیب است که آدم کتاب های خوب خوانده باشد و درنهایت به چنین تعریفی از جهانی شدن ادبیات و هنر برسد! اصلا این دوتا را نمی شود کنارهم گذاشت و قبول کرد که چنین نتیجه کج وکوله ای از چنین استدلال و مشاهده ای نشئت گرفته باشد. جالب اینجاست که در تمام شاهکارهای جهانی هیچ تقلایی برای جهانی شدن به آن شیوه و گریز از عناصر بومی و محلی نمی بینید، اتفاقا برعکس است؛ این کتاب ها جغرافیای خودشان را فریاد می زنند. پس اشکال کار حتما جایی دیگر است (که در انتها به آن می رسیم). اینجا، یک سؤال باقی می ماند، اینکه نویسنده برای جهانی نوشتن و جهانی شدن آثارش باید چه کار کند.

بگذارید ابتدا تکلیفمان را با چند مقوله روشن کنیم تا بهتر بشود به نتیجه درست رسید، برای مثال، آن «زبان ترجمه» ای که در ابتدای کار گفته شد چه معنایی دارد؟ اگر با نویسنده های نوپا در ارتباط باشید و چندتا از کارهای آن ها را بخوانید، متوجه می شوید که زبان داستان هاشان شدیدا ساده و شبیه به هم است. عمده شکل گیری و عمومیت چنین زبانی به دو عامل برمی گردد؛ اول، زبان کتاب های ترجمه، مخصوصا کسانی که به ادبیات خارجی علاقه مندند و راه دسترسی آن ها به این ادبیات ازطریق ترجمه است، دچار چنین معضلی می شوند. متأسفانه، به این علت که اکثر مترجمان ما ادیب و یا نویسنده نیستند میزان تسلط آن ها به زبان مقصد (که همان فارسی باشد) به طور نسبی کم است، و همین باعث می شود که رویکردی ساده، نزدیک به گفتار و بدون پیچ وخم های سبک شخصی پیش بگیرند. حتی اگر در زبان مبدأ (زبان اصلی کتاب) نویسنده شیوه و روش خاصی برای جمله بندی و ترکیب های خاص خودش داشته بوده باشد، زمانی که کتاب او از زیر دست چنین مترجمی بگذرد، به کل نابود می شود و هیچ اثری از آن باقی نمی ماند. در اصل، چنین مترجمانی باعث شده اند صداها و بلکه هزاران کتابی که به فارسی ترجمه شده اند، همگی، زبانی یکسان و شدیدا شبیه به هم داشته باشند. و قاعدتا مخاطبی که تعداد قابل توجهی از این کتاب ها را بخواند، به مرور و خودبه خود، این الگوی زبانی و ساختار جمله بندی در ذهن او نقش می بندد و در موقع نوشتن تأثیرش را نشان می دهد. عامل دوم هم تلویزیون و رسانه است که با زبان خنثی و بی اثرش (به ویژه به خاطر تکرار و تکرار زیاد) ذهن عموم را هدف گرفته، و نتیجه آن کرخت شدن مخاطبان در برابر این ساختار زبانی است.

با احترام عمیق به احمد محمود بزرگ و اسالت جغرافیای نوشته هایش.

معرفی کوتاهی از نامزدهای نهایی هشتمین دوره «جایزه ابوالحسن نجفی»

مصاف ترجمه ها



خادم

رویداد

«جایزه 'ابوالحسن نجفی' هرساله، به منظور احترام و پاسداشت خدماتی که این مترجم و زبان شناس به فرهنگ و ادب و عرصه ترجمه این مرزوبوم کرده، به بهترین ترجمه رمان یا مجموعه داستان کوتاهی که در یک سال گذشته منتشر شده، اهدا می شود.»

این بخشی از بیانیه ای است که دست اندرکاران این جایزه درباره فلسفه وجودی و انگیزه برگزاری آن داده اند. این جایزه حالا در به جایزه ای معتبر تبدیل می شود که جایش را بین ناشران و مخاطبان جدی ادبیات باز کرده است.

هیئت داوران جایزه استاد ابوالحسن نجفی متشکل است از ضیاء موحد، مهستی بحرینی، عبدا، کوثری، حسین معصومی همدانی، موسی اسوار، امید طبیب زاده و آبتین کلکار که امسال، پس از بررسی ۸۱ اثر ارسالی به دبیرخانه، هفت اثر را به عنوان آثار راه یافته به مرحله نهایی معرفی کردند. این آثار عبارت اند از؛ «خشک سالی طولانی» (نوشته کنان جونز، ترجمه زینب آرمند، نشر زندگی روزانه)، «هم نوایی در پاییز» (نوشته باربارا پیتم، ترجمه مزدک بلوری، نشر پیدگل)، «مغز اندرو» (نوشته ای. ال. دکتروف، ترجمه محمدرضا ترک تزاری، نشر پیدگل)، «دری در کار نیست» (نوشته تامس ولف، ترجمه امین مدی، نشر گمان)، «پاییز فلوریر» (نوشته الکساندر پوسترل، ترجمه ساناز ساعی دیباور، نشر نی)، «مزاح بی پایان» (نوشته دیوید فاستر والاس، ترجمه معین فرخی، نشر برج)، «هنر فرانسوی جنگ» (نوشته آکسی ژنی، ترجمه مریم خراسانی، نشر نیماژ).

در ادامه معرفی کوتاهی از این هفت اثر داریم.

● خشک سالی طولانی



نوشته کنان جونز

ترجمه زینب آرمند

نشر زندگی روزانه

رمان «خشک سالی طولانی» نوشته کنان جونز، نویسنده ولزی، داستانی است درباره کاروازی که با چالش های شدید ناشی از خشک سالی و بی آبی روبه رو است. در این داستان، تلاش شخصیت اصلی این است که در شرایط بحرانی از زمینش مراقبت و آن را حفظ کند. در حالی که فشارهای عاطفی و مالی هم بر دوشش سنگینی می کند. «تام»، شخصیت اصلی، نه فقط با شرایط زیستی سخت، که با تنهایی، انزوا و زخم های عاطفی ازدست دادن نزدیکان و تأثیرات آن بر روحش، نیز دست به گریبان است. با ورود باران های ناگهانی و تغییرات آب و هوایی، تام درمی یابد که زندگی اش، نه تنها به شرایط محیطی، بلکه به ارتباطات انسانی اش نیز وابسته است. این رمان، در نهایت، یک تصویر عمیق از زندگی و طبیعت انسان را نمایش می دهد و احساسات و تجربه های پیچیده ای را که در این شرایط سخت رخ می دهند، بررسی می کند.

کنان جونز که متولد سال ۱۹۷۵ است، نخستین رمانش، یعنی همین «خشک سالی طولانی»، را در سال ۲۰۰۶ منتشر کرد. او در آثارش معمولا بر زندگی در مناطق روستایی ولز، چالش های کشاورزی، و روابط انسانی تمرکز دارد. آثار جونز اغلب با درون مایه هایی مانند تنهایی، سکوت و مبارزه برای بقا در مقابل نیروهای طبیعت و چالش های زندگی همراه هستند.

نوشته باربارا پیتم

ترجمه مزدک بلوری

نشر پیدگل

«هم نوایی در پاییز» داستان چهار دوست مسن را روایت می کند، چهار نفری که رفاقتی طولانی دارند و هرکدام در زندگی شان با چالشی روبه رو هستند، هری تنهاست و با فقدان همسرش مبارزه می کند، مایکل با ازدست دادن استقلالش دست و پنجه نرم می کند، لئونارد درگیر نارضایتی عاطفی است، و کاترین با افسردگی و تنهایی درگیر است. این رمان به بررسی ارزش دوستی و اهمیت روابط انسانی در مراحل مختلف زندگی می پردازد؛ همچنین، به گونه ای ظریف و دلنشین به موضوع مرگ و پذیرش آن می پردازد، و در عین حال- به زیبایی قدرت دوستی های کهنه را به نمایش می گذارد.

در مقدمه ای که در ابتدای ترجمه فارسی آمده، جهان داستانی نویسنده این طور توصیف شده است: «باربارا پیتم بی تردید بهترین روایتگر زندگی هایی است که در حاشیه انگلستانی در هم شکسته و روبه زوال سپری می شدند. [...] او زندگی پیردخترهای میان سال، کشیش ها و مقامات دون پایه ای را توصیف می کند که در گذشته از تبار خانواده های محترم و اصیل محسوب می شدند. این افراد همیشه در حاشیه اتفاق هایی هستند که در جایی دیگر رخ می دهد، آن ها اساسا تماشاگرانی هستند که از زندگی پربارتر دیگران آگاه اند، اما به این حقیقت نیز واقف اند که خودشان هرگز جایی در آن دنیای پرجنب و جوش تر و پرشورتر نخواهند داشت.»

نوشته ای. ال. دکتروف

ترجمه محمدرضا ترک تزاری

نشر پیدگل

ای. ال. دکتروف، نویسنده معاصر و مطرح آمریکایی که در ایران بیشتر با دو رمان «رگتایم» و «بیلی باتگیت» (ترجمه زنده یاد نجف دریابندری) شناخته می شود، در «مغز اندرو» داستان شخصیتی به نام «اندرو» را روایت می کند که

به طور غیرمنتظره ای با وضعیتی عجیب و نامعلوم روبه رو می شود؛ او درمی یابد که مغزش به نحوی تغییر کرده و توانایی های ذهنی اش به طور شگفت انگیزی افزایش یافته اند. این تغییر همراه با افزایش دانش و توانایی های ذهنی است که باعث می شود او به لحاظ روانی و عاطفی نیز تغییر کند.

داستان از زبان اندرو، از مکان های مختلف و غالبا نامشخص، روایت می شود. او، با تفکرات، پرحرفی ها و گاه داستان های پراکنده، وقایعی را شرح می دهد که به وضعیت کنونی اش منجر شده اند. به نظر می رسد اندرو جز کسی که با او صحبت می کند کسی را ندارد. درواقع، این رمان گفت وگویی است میان اندرو و روان پزشکش.

داستان در زمینه یک جامعه پیشرفته و تکنولوژی زده رخ می دهد، و اندرو با پیامدهای این تغییر در توانایی های ذهنی خود دست و پنجه نرم می کند. رمان به بررسی موضوع های پیچیده ای مانند ماهیت هوش انسان، استفاده از تکنولوژی، و پیامدهای اخلاقی پیشرفت علم می پردازد.

● دری در کار نیست



نوشته تامس ولف

ترجمه امین مدی

نشر گمان

این کتاب متشکل است از یک رمان کوتاه، یک جستار و یک نامه از تامس ولف به ویراستارش، مسکول پرکینز. جستار «مرد تنهای خدا» و رمان کوتاه «دری در کار نیست»، را مضمونی واحد به هم وصل می کند؛ انزوا و تنهایی.

«پنوبوک» در معرفی این کتاب نوشته است: رمان کوتاه «دری در کار نیست» یک رمان اتوبیوگرافیک با یک شخصیت اصلی نزدیک به شخصیت تامس ولف است. راوی و شخصیت اصلی رمان «دری در کار نیست» با مسئله تنهایی و انزوای خود درگیر است و می کوشد از لاک تنهایی اش بیرون بزند. در همین راستاست که او با مسائلی چون زبان و زمان و مرگ درگیر می شود. جستار «مرد تنهای خدا» هم مثل داستان «دری در کار نیست» درباره تنهایی انسان در جهان است. ولف در این جستار از تجربه خود از تنهایی سخن می گوید و از ماهیت تنهایی بشر به طور کلی.

تامس ولف سی و هشت ساله مُرد، با دو رمان بلند و مجموعه ای از داستان های کوتاه و البته هزاران صفحه دست نوشته ای که می بایست پسامرگ تنظیم و منتشر می شدند. راز افسوسگرنی نثر ولف در توجهش به جزئیات و نورها و رنگ ها و لحظه ها و حرکات و صداها و اجراهای زبانی آن هاست. ولف خودش را از تبار نویسندگان تراژیک (نه تراژدی نویس) می دانست که دل مشغول «احساس مرگ و تنهایی، آگاهی از کوتاهی عمر و بار سنگین اندوه» اند.

● پاییز فلوریر



نوشته الکساندر پوسترل

ترجمه ساناز ساعی دیباور

نشر نی

«پاییز فلوریر» روایت برهه کوتاهی است از زندگی گوستاو فلوریر که از بزرگ ترین نویسندگان قرن نوزدهم فرانسه است. فلوریر با شاعری به نام «لوتیز کوله» رابطه ای عاشقانه دارد که پس از ۱۰ سال به پایان می رسد.

در نامه های مبادله شده بین فلوریر و کوله، می توان به اندیشه های فلوریر در زمینه نویسندگی، ادبیات و ظرافت های زبان فرانسه پی برد و سیر نوشتاری مشهورترین رمان او، یعنی «مادام بوواری»، را دنبال کرد. الکساندر پوسترل نیز در «پاییز فلوریر» از نامه های او بهره جسته است و فلوریر پنجاه و سه ساله ای را نشان می دهد که در آستانه ورشکستگی است.

خواهرزاده فلوریر در پی مشکلات مالی شوهرش قصد دارد مزرعه اش را بفروشد و فلوریر با شنیدن این خبر از شدت اندوه کار خود را تمام شده می پندارد و دیگر قادر به نوشتن نیست. در همین احوال است که فلوریر تصمیم می گیرد به کونکارتو برود و پاییز را در کنار دوست دانشمندش بگذرانند. او تمام مدتی که انجاست را به آب تنی و قدم زدن و هر کار

دیگری مشغول است جز نوشتن، و می خواهد به خود بقبولاند که از شر ادبیات خلاص شده و زندگی بدون نویسندگی و ادبیات آسان تر است. اما می بیند که از نوشتن رهایی ندارد. پوسترل در این رمان تصویری خودمانی تر از فلوریر نشان می دهد که همانا نویسنده ای دچار خلأ و جودی است.

● مزاح بی پایان



نوشته دیوید فاستر والاس

ترجمه معین فرخی

نشر برج

«مزاح بی پایان» رمانی است بسیار طولانی و پیچیده که در سال ۱۹۹۶ منتشر شد. حتی دادن خلاصه ای کوتاه از آن برای هوش مصنوعی هم دشوار است. این رمان آن قدر پیچیده است که برای آن راهنمای خواندن ارائه شده، کاری که ناشر فارسی رمان هم انجام داده

است.

داستان در آینده نزدیک، در یک آمریکای دیستوپیایی، در منطقه اتاریو، نیواگلندن جریان دارد. تمرکز اصلی داستان برروی یک فیلم فوق العاده محبوب به نام «مزاح بی پایان» است که گفته می شود قدرت اعتیادآور فوق العاده ای دارد و تماشای آن باعث می شود فرد هرگز هوشیاری خود را بازنیابد. این فیلم به عنوان عامل مرکزی بسیاری از وقایع داستان عمل می کند.

داستان ازطریق نقطه نظرهای متعدد و خطوط داستانی مختلف روایت می شود که به هم بافته شده اند. شخصیت های اصلی شامل یک گروه از افراد در مرکز بازپروری دارویی، یک تنیسور، و افراد دیگری هستند که به طور نامحسوس باهم ارتباط دارند.

تم های اصلی رمان شامل اعتیاد، سرگرمی، فناوری، خانواده، تنهایی، مرگ، و معنی زندگی هستند. رمان به طور پیچیده ای این موضوعات را با هم درآمیخته و به بررسی نقش آن ها در زندگی شخصیت ها می پردازد. شیوه نوشتاری والاس نیز بسیار منحصربه فرد و تجربی است و از طنز، تحلیل اجتماعی، و پاورقی های متعدد استفاده می کند.

به طور خلاصه، «مزاح بی پایان» یک رمان بسیار طولانی، پیچیده، و چالش برانگیز است که موضوعات بسیار عمیق و مهمی را به طور خلاقانه و منحصربه فرد بررسی می کند و درک کامل آن به صبر، تمرکز و تجربه خواندن نیاز دارد.

● هنر فرانسوی جنگ



نوشته آکسی ژنی

ترجمه مریم خراسانی

نشر نیماژ

«هنر فرانسوی جنگ» نیز مانند «مزاح بی پایان» رمانی است پیچیده که دادن خلاصه ای از آن ساده نیست. این رمان ساختاری پیچیده و چندوجهی دارد. این رمان، نه یک روایت خطی واحد، بلکه مجموعه ای از داستان ها و خاطرات مربوط به تاریخ استعمار فرانسه در هندوچین و الجزایر است. آکسی ژنی، به جای روایت یک داستان واحد، تصویری پانورامیک از جنگ ها، افراد درگیر در آن ها (اعم از سربازان، غیرنظامیان، استعمارگران و استعمارشدگان)، و پیامدهای آن حوادث ارائه می دهد.

داستان ها به هم مرتبط اند، اما هرکدام به شخصیت یا رویداد خاصی می پردازند و به صورت غیرخطی و با پرش های زمانی روایت می شوند. تم های اصلی رمان شامل خشونت، هویت، حافظه، و پیامدهای طولانی مدت استعمار هستند. کتاب تلاش می کند تا دیدگاه های متفاوتی از جنگ ها ارائه دهد و از ارائه یک روایت ساده و یک سویه پرهیز می کند. خواننده، در مواجهه با حجم وسیعی از اطلاعات و روایت های مختلف، به طور فعال در تفسیر وقایع و پیام رمان شرکت می کند، به عبارت دیگر، این یک رمان چندصدایی است که از دیدگاه های متعدد و اغلب متناقض به تاریخ می نگرد.

آکسی ژنی در چهل و هشت سالگی این رمان حجیم را نوشت که شهرت فراوان و جایزه گنگور سال ۲۰۱۱ را برایش به ارمغان آورد.